

نقدی بر پیام خاتمی



مصاحبه آقای خاتمی رئیس جمهوری اسلامی ایران با شبکه خبری CNN، همچنان یکی از موضوعات مهم در محافل سیاسی امریکا و بسیاری از کشورهای اروپایی است.

علیرضا حقیقی در این ارتباط مصاحبه ای یاد کتر «هوشنگ امیر احمدی» استاد دانشگاه «انگروز» انجام داده است. نظر به اهمیت مطالب مطرح شده در این مصاحبه و با توجه به طولانی بودن آن، مصمم شدیم متن کامل گفت و گو یاد کتر امیر احمدی را طی چند شماره به چاپ برسانیم.

بخش اول این مصاحبه از نظر خوانندگان محترم می گذرد.

س: ابتکار عمل خلاق آقای خاتمی برای گفتگو با مردم امریکا، از برخی جنبه ها نقطه عطفی در دو دهه گذشته انقلاب اسلامی به شمار می رود. آنچه حالت نقطه عطف به این مصاحبه بخشیده است، یکی موضوع و نقطه عزیمت این گفتگو و دیگری لحن گفتار و منطق حاکم بر مصاحبه است. از جنبه نقطه عزیمت، برای نخستین بار، بیش از آن که به جنبه های اختلاف برانگیز و تفاوت میان جوامع دو کشور تکیه شود، روی امکانات گشایش فرهنگی و گسترش دامنه همکاریهای اجتماعی و مردمی تکیه شده بود و بدیهی است تغییر نقطه مختصات هنگامی که خصومت میان دو کشور وجود دارد، نیاز به شجاعت، شهامت و پرداخت هزینه های سیاسی سنگینی دارد که هر سیاستمداری، آن هم در درجه بالاترین مقام اجرایی کشور، معمولاً حاضر به پرداخت چنین بهایی نیست. از جنبه گفتار و منطق بیانی نیز مصاحبه و پیام آقای خاتمی با علایم و نشانه هایی بیان گردیده بود که با منطق گفتاری رسانه های غرب متناسب بود.

به نظر شما، آیا تمایزاتی که بیان گردید از سوی سیاستمداران و گروه های نخبه و تصمیم گیرنده امریکایی به خوبی درک گردید؟ آیا این امر در دستیابی به اهداف تنش زدایی موفق بود؟ آنها بروز این تمایز را از چه جنبه ای مورد تحقیق قرار دادند: از جنبه ظهور یک جریان جدید در حاکمیت، آدم خوبی که برای آدمهای بد کار می کند، و یا عزم نوین در دولت و حاکمیت برای رویکردی نو در عرصه سیاست خارجی؟ چه کسانی از این کار بیشترین صدمه را دیدند و به چه اقدامهایی پرداختند؟ آیا مخالفتیهای برخی جناحها و مقامات و تعدادی از نشریات و روزنامه ها و نیز تغییر لحن نسبتاً کمرنگ آقای خاتمی در مرقد حضرت امام، برخی از جنبه های مثبت و یا تنش زای آن را خنثی نمود؟ و این مخالفتها در راستای تحلیل آرایش نیروها در ایران چگونه ارزیابی شد؟

ج: سخن شمارا تایید می کنم، البته با چند تصحیح و توضیح اول این که حرف زدن با مردم امریکا آنطور که آقای خاتمی انجام دادند از خلاقیت برخوردار بود. در گذشته هم برخی از رهبران جمهوری اسلامی سعی کرده بودند با مردم امریکا حرف بزنند، ولی اکثر آنها نوانسته بودند از چهار چوب زمان حال و مواضع تبلیغی خارج شوند. دوم این که حرکت آقای خاتمی هم جدید بود و هم ناقص گذشته: جدید بود از این نظر که نقطه اتکانش را بر تاریخ و فرهنگ و فلسفه قرار داده بود، نه اقتصاد و سیاست که نقطه عزیمت بعضی از رهبران ایران در گذشته بوده است. ناقص گذشته بود از این نظر که دقیقاً همان چیزهایی را که جمهوری اسلامی در طی ۱۹ سال وجه تمایز خود با غرب دانسته بود، یعنی فلسفه و فرهنگ انقلاب اسلامی، در صحبت های آقای خاتمی با CNN به عنوان وجه اشتراک انقلاب اسلامی و انقلاب امریکا مورد ارزیابی قرار گرفتند. به گفته آقای خاتمی، هر دوی این انقلابها بر اساس اندیشه مذهبی، آزادی و عدالت اجتماعی شکل گرفته اند. به عبارت دیگر، به جای تهاجم فرهنگی و تعارض تمدن، آقای خاتمی از تفاهم فرهنگی و گفت و شنود میان تمدن صحبت کرد.

البته ایده تفاهم و گفت و شنود میان فرهنگها و تمدنها چیز جدیدی نیست و سالهاست که در بازار ایده های اروپا و امریکای شمالی مطرح است. اما این که این سخن از زبان یکی از رهبران طراز اول جمهوری اسلامی جاری گردد، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. سؤال این است که چرا آقای رئیس جمهور حاضر شدند چنین شجاعتی را به خرج دهند و در پی چه هدفی بودند و هستند؟ پاسخ این سؤال را خواهیم داد، ولی اول می خواهیم برگردیم به لحن گفتار و منطق آقای خاتمی در مصاحبه با CNN.

شکی نیست که ایشان با لحن و منطق متفاوتی در مقایسه با آنچه در گذشته از برخی رهبران جمهوری اسلامی شنیده شده بود، حرف زدند. لحن آقای خاتمی آرام و مطمئن به خویش و منطق ایشان اخلاقی - فلسفی بود، در عین حال که در معنی سخنان رئیس جمهور صلابت و کوبندگی وجود داشت. لحن و منطق در روابط بین المللی بی نهایت مهم هستند.

در نحو فیان و طنین الفاظ آقای خاتمی نوعی آرامش جاری بود. در واقع، این ویژگی حرف های آقای خاتمی بود که مطبوعات و شنوندگان غربی را مشتاق شنیدن می کرد و مفسرین را تحریک به تجزیه و تحلیل می نمود.

از دیدگاه روانشناسی هم نحوه حرف زدن آقای رئیس جمهور برای خیلی ها جالب بود. مثلاً برای اثبات حقایق انقلاب اسلامی و ارزشهایی که این انقلاب را توجیه کرده اند، ایشان نمونه انقلاب امریکا را مطرح و ارزشهای مولزی این دو انقلاب را بر جسته کردند و به بحث گذاشتند. این روش تاریخی - تطبیقی تأثیر مناسبی بر مردم و مطبوعات امریکا گذاشت. حتی دولت مردان امریکایی هم نتوانستند خوشنودی خود را از این که انقلاب و تمدن آنها چنین مثبت ارزیابی شده بود، پنهان کنند.

امادر مورد ارزیابی امریکاییها از آقای خاتمی و هدفش از مصاحبه و این که چرا آن حرکت را اصلاح شروع کرد، می بایست این سه موضوع را جدا از هم ببینیم. در باب دیدگاه امریکاییها نسبت به آقای خاتمی برای این که یک دید تاریخی - تطبیقی ارائه شود، اجازه بدهید برگردیم به گذشته. از همان اوائل حکومت اسلامی، غربی ها - بویژه امریکاییها - رهبران جمهوری اسلامی را در جناح بندیهای راست سستی، میانر و و چپ اسلامی یعنی بنیادگرا، دیده اند. ممکن است نیروهای مختلف در امریکا و منطقه از این یا آن جناح خوششان بیاید و یا نیاید. مثلاً طرفداران رابطه با ایران در میان امریکاییها، معمولاً علاقمند هستند که میانر وها تقویت شوند، در حالی که مخالفان این امر، محافظه کاران و یا حتی چپی های بنیادگرا را ترجیح می دهند! به عقیده این گروه، هر چه رهبران ایران تندرو تر و خشن تر باشند، همانقدر وضع داخلی ایران خراب تر و کشور ما ضعیف تر خواهد شد. این گروه معتقد است که رهبران میانر و ایران تمایلات ملت خواهانه دارند و چون با ملایمت و مدارا با مردم رفتار می کنند و منطق را چراغ راه قرار می دهند موجب تقویت بنیه ایران خواهند شد به عنوان نمونه، هواداران اسرائیل در امریکا معمولاً به نیروهای تندرو تمایل بیشتری دارند!

حال، اجازه بدهید برگردیم به ارزیابی امریکاییها از آقای خاتمی. از دید بخش وسیعی از روشنفکران و سیاستمداران امریکا، آقای خاتمی انسانی است وارسته، معقول، معتدل و منصف، با مقاصد خیر و مفید. در عین حال برخی از آنها بر این عقیده اند که آقای خاتمی سیاستمدار

آرمانخواه و خیال گرایی است و توان محدودی در دگرگون ساختن نظام دارد. ضعف دیگر ایشان را در نداشتن یک سازمان سیاسی منسجم می بینند و می گویند که پایگاه وسیع مردمی آقای خاتمی ممکن است در موقع بحرانی به کار نیاید، مانند وضع دوران مصدق. و بالاخره، امریکاییها می گویند که آقای خاتمی، به علت عدم توجه کافی به مسایل اقتصادی، در آینده نه چندان دور برای حکومت خود مشکلات فراوانی ایجاد خواهد کرد. بدیهی است که بخشی از نیروهای روشنفکر و سیاسی امریکا این مسایل را از روی دلسوزی مطرح می کنند و هدفشان هشدار دادن است. لیکن بخش دیگری از امریکاییها با انگست گذاشتن بر روی این به اصطلاح نقاط ضعف سعی در تضعیف روحیه دارند و شاید می خواهند آقای خاتمی را وادار به حرکت های تند بکنند. عده ای نیز بابر جسته کردن ضعف

آقای خاتمی می خواهند امریکارا از پشتیبانی مستقیم دولت آقای خاتمی و آغاز مذاکره با ایشان بر حذر بدارند. اینان اعتقاد دارند که امریکاییها باید با کسی در ایران وارد مذاکره شود که حضور قدرتمند دولت وی در آینده تا حدودی تضمین شده باشد.

بنابر این، سؤالی که برای امریکاییها، بویژه سیاستمداران طراز اول، مطرح می باشد، این است که آقای خاتمی به عنوان یک روحانی که مدت ها خارج از حلقه قدرت اصلی بوده، تا چه حد می تواند در سیاست های داخلی و خارجی، مخصوصاً رابطه ایران و امریکا، تغییر ایجاد کند؟ اکثر آنها معتقدند که این امر بستگی خواهد داشت به این که تا چه اندازه آقای خاتمی بخواهد و یا بتواند از پشتوانه مردمی خود بهره ببرد. هم اکنون خیلی ها ادعا می کنند که آقای خاتمی هر روز بیش از پیش به سوی دوری از مردم و نزدیکی به حلقه اصلی قدرت درون سیستم پیش می رود. البته عده ای این حرکت را تاکتیکی و برخی آنرا استراتژیک ارزیابی می کنند. در مورد تجزیه و تحلیلها در باره هدف آقای خاتمی از مصاحبه با CNN، باید بگویم که در این باب نیز اظهار نظر های متفاوتی وجود دارد. از یکسو، برخی مدعی هستند که هدف آقای خاتمی از تقا جایگاه خودش بوده است و خواسته از خودش یک چهره خوشنام و معروف جهانی بسازد. اینها می گویند که اگر هدف ایشان واقعاً گفتگو با مردم امریکا بود، آن وقت می بایست نه با شبکه CNN، که در دسترس همه نیست، بلکه با شبکه های اصلی تلویزیون امریکا مصاحبه می کرد. به عقیده این افراد، انتخاب شبکه سی.ان.ان، تصادفی نبوده است، زیرا هر چند این شبکه جهانی است، ولی در امریکا در مقایسه با دیگر شبکه ها بینندگان کمتری دارد.

بعضی دیگر، مصاحبه آقای خاتمی را واکنشی ارزیابی می کنند و می گویند که اگر هم هدفی در این مصاحبه نهفته بوده باشد، این هدف در چهار چوب یک تفکر استراتژیک پخته نیست. به عقیده این عده، آقای خاتمی به قدری از موفقیت کنفرانس اسلامی در تهران مشغوف شدند و تحت تأثیر قرار گرفتند که به یکباره تصمیم گرفتند از جوبه وجود آمده جهت گشایش روابط با امریکا حد اکثر استفاده را بکنند. صاحبان این دیدگاه، عدم آمادگی جمهوری اسلامی را برای پیش بردن طرح پیشنهادی مبادلات فرهنگی و دانشگاهی آقای خاتمی، به عنوان گواهی جهت اثبات واکنشی بودن مصاحبه ایشان مطرح می کنند.

واما دسته سوم می هم هست که ارزیابی مثبت تری از هدف مصاحبه آقای خاتمی ارائه می دهد. این عده، اولاً، روح این مصاحبه را در جهت دیدگاههای آقای خاتمی در مورد ایران و جهان می بینند و معتقدند که پیام این مصاحبه با نگرش مثبت و مدرن آقای رئیس جمهور هماهنگی کامل دارد و بنابر این تنها یک واکنش به جریان موفق (که کنفرانس اسلامی به وجود آورده بود) و یا فقط جهت تعدیه داخلی و خارجی نبود. به عبارت دیگر، این مصاحبه در چهار چوب یک سیاست جدید، یعنی سیاست تشنج زدایی در روابط خارجی، طرح ریزی و اجرا شده است و در نتیجه پدیده ای است تداوم پذیر. تصادفاً بخش وسیعی از هیأت حاکمه امریکا در باره مصاحبه این گونه می اندیشند. به همین دلیل هم دولت کلینتون، اگر چه با تأخیر، سعی کرده پاسخهای نسبتاً مناسبی بدهد و به اصطلاح مقابله به مثل کند. به عنوان نمونه، آقای کلینتون ملت و تمدن ایران را «عظیم» و «مهم» خوانده است و یاد موقع مسابقه فوتبال ایران و امریکا پیام دوستی و آمادگی برای حل مشکلات رابطه ایران و امریکا فرستاد. سخنرانی خانم مادالین آلبرایت، وزیر امور خارجه امریکا، نیز در همین جهت تنظیم شده بود و خیلی ها آن را جواب کامل تری به مصاحبه آقای خاتمی به CNN ارزیابی کردند.

این که چرا آقای خاتمی باید به یکباره به فکر تنش زدایی با امریکا بیفتد و این حرکت را با شتاب مطرح و دنبال کند، قابل تأمل است. در باب این موضوع نیز نظرگاههای متفاوتی وجود دارد. یک نظرگاه، موفقیت تحریمها را در تضعیف بنیه اقتصادی ایران دلیل اصلی مصاحبه آقای خاتمی می داند. این نظرگاه بیشتر از سوی هواداران اسرائیل مطرح می گردد.

نظرگاه دوم، همانطور که گفتیم، موفقیت غیر قابل انتظار در کنفرانس اسلامی و عدم توافق در صحنه سیاست داخلی را برای انجام اصطلاحات اساسی مخصوصاً توسعه سیاسی، مطرح می کند. در رابطه با بحث سیاست داخلی، عقیده بر این است که آقای خاتمی بدون مطالعه کافی، تمام تخم مرغهای خودش را در یک زنبیل (توسعه سیاسی) گذاشته بود، ولی زود متوجه شد که به علت عدم توافق در درون سیستم، این کار خطرناک است و بنابر این زنبیل امریکارا پیدا کرد و بخشی از تخم مرغها را در آن گذاشت. نظرگاه سوم کمی مثبت تر است. صاحبان این نظرگاه معتقدند که ایران کم کم متوجه می شود که وضعیت سیاست خارجی اش به شکل پیشین نمی تواند پایدار بماند، بدون این که صدمه استراتژیک فراوانی به کشور بزند. مثلاً، عدم حضور ایران در قرار داد های تجاری خطوط لوله نفت و گاز از آسیای میانه به اروپا نمونه می آورند. باز در همین طیف، برخی بر این عقیده اند که رهبران سیاسی ایران مقدار زیادی خسته شده اند و برای اداره کشور نیاز داشتند که یک تغییر روحی مهم در جامعه و نیز در میان خودشان ایجاد کنند. اینها مدعی هستند که حرکت آقای خاتمی به این امر کمک کرده است و یا خواهد کرد.

در عین حال جناح رقیب آقای خاتمی نمی خواهد یکی از دلایل اصلی مقبولیت وجودی خود را از دست بدهد و مخالفت با امریکارا کماکان برای ادامه حضور خود در صحنه ضروری می داند. آقای خاتمی هم گاهی مجبور می شود که فشار و اعتراضهای هر چند ساختگی جناح رقیب را با گفته های تند خود بر علیه امریکا و مخصوصاً اسرائیل جواب بگوید. لکن این نوع سخنان اعتراض آمیز از سوی آقای خاتمی مشکل چندانی برای سیاست تشنج زدایی دولت ایجاد نمی کند. و اما این تند رویهای گاه به گاه یک تأثیر عمده داشته است: اوایل، اکثریت سیاسیون و مطبوعات ای های امریکارا آقای خاتمی به عنوان، یک میانر و واسم می بردند. امروز همان افراد از آقای خاتمی به عنوان یک میانر ووی نسبی اسم می برند.